



پس از حمله آلمان به لهستان در شهریور ماه سال ۱۳۱۸ و آغاز جنگ جهانی دوم و بعد از آن هم حمله به فرانسه، دولت ایران در همان سال بی طرفی را اعلام کرد اما به دلیل اینکه ایران با کشور شوروی مرز مشترک داشت و با آلمان نازی و متحندان درگیر بود، بالطبع از تیر ترکش های جنگ و دعوی همسایه اش بی نصیب نماند. در شهریور سال ۱۳۲۰ ایران از سوی متفقین اشغال شد و آنها رسماً وارد خاک ایران شدند. در واقع ایران باتوق خوبی برای خبر چینی قوای متفقین و آلمانی های نازی محسوب می شد.

نصب رادار در ساعت ایستگاه راه آهن تهران یکی از همین کشمکش های زیر پوستی دولت های در حال جنگ بود. در واقع چون سازنده ایستگاه راه آهن تهران خود آلمانی ها بودند با چم و خم و ریزه کاری های ایستگاه آشنا بودند. یکی از کارهای آنها طراحی سقف با نماد صلیب بود که البته بعدها روی آن رنگ شده بود و ساعت مشکوک هم در ایستگاه نصب بود. این در حالی بود که در داخل سالن اصلی اخبار نقل و انتقال متفقین بلافاصله به آلمان مخابره می شد. تا مدت ها متفقین دنبال این راز سر به مهر بودند که چگونه این پیام ها اخبار در کمترین زمان با هیچ شبهه و ابهامی به برلین مخابره می شود؟ به نحوی حریف دست آنها را می خواند. تا اینکه کاشف به عمل آمد ماجرا از همین ساعت های ایستگاه راه آهن آب می خورد و ساعت نصب شده بر سر در ورودی به عنوان فرستنده و ساعت داخل سالن به عنوان گیرنده، اخبار تهران و برلین را ارسال و دریافت می کردند. بعد از کشف ماجرای این راز سر به مهر همه چیز به کلی تغییر کرد و این ساعت ها از کار افتادند و پرونده جاسوسی آلمانی هم بسته شد.



تاریخ ورود سیب زمینی به آسپزشخانه تهرانی ها

سیب زمینی را برای نخستین بار سرچان ملک، وزیر مختار انگلیس در زمان فتحعلی شاه، به تهران آورد و از آن پس با ابتکار آشپزها وارد غذاها شد. سیب زمینی ها در چند صندوق بزرگ و ناماهی مبنی برچگونگی کشت آنها از طریق وزیر مختار انگلیس به پادشاه ایران تقدیم شد.



چرا «زمستون طهرونی ها» سیاه بود؟

نضی زندگی، در زمستان با روزهای کوتاه و شب های بلند، از ماه های دیگر سال کنتدر می زد. در باور مردم بهار سبز، تابستان قرمز، پاییز زرد و زمستان سیاه بود و به همین دلیل در پایان زمستان، آتانی که در تأمین گرما دچار سختی و عذاب شده بودند، می گفتند: «زمستون رفت و روسیاهی به زغال موند!»

۱۵ سال زندگی زیر سایه ترور

روایت همسر شهید دانشمند فریدون عباسی در برنامه «جان ایران» تلویزیون همشهری



همسر شهید فریدون عباسی در برنامه



نذر آزادی خرمشهر و آغاز یک زندگی

در همان روزهای نخست آشنایی، صریح و بی پرده درباره آینده حرف می زد. «به او گفتم امام حسین (ع)، مسئولیت های علمی و اجرایی را همزمان پیش می برد. همسرش می گوید: «با من عهده دار زندگی شوم؟» گفت: مگر انسان فقط با دست و پا کار می کند؟ من با مغز کار می کنم و به خود اجازه نمی دهم بیکار بمانم.» پس از جنگ، تحصیلاتش را ادامه داد؛ افزایش یافت اما سایه تهدید از سر خانواده های دانشمندان هسته ای کنار نرفت.»

پیاده شوای به ماشین بمب چسباندند

پایه شد، ماشینی را دور زد. در راباز کرد و دستم را گرفت. کسانی که پشت سرمان بودند، خیال کردند دعوی خانواده گی است. انگار زمان ایستاد. هنوز قدم دوم را برداشته بودم که انفجار رخ داد. گفت بزرگاری بنده ممکن است برگردند و با اسلحه کار را تمام کنند. خودمان را به دانشگاه شهید بهشتی رسانده و از آنجا تکی مجروح به بیمارستان منتقل شدیم. همیشه می گفت آن لحظه از خدا

شهید فریدون عباسی از نخستین روزهای جنگ، با شنیدن خبر حمله عراق، مسئولیت هایش را واگذار کرد و راهی خرمشهر شد. آن زمان دانشجوی فیزیک بود، دانشگاهها به دلیل انقلاب فرهنگی تعطیل شده بودند و همزمان در سپاه نیز فعالیت داشت. همسر شهید از آن روزها چنین می گوید: «او نذر کرده بود تا پیش از آزادی خرمشهر از دواج نکند. اما آزادی خرمشهر که رقم خورد، به واسطه دوستان مشترک آشنا شدیم و زندگی مان شروع شد.»



الناز عباسیان | روز نامه نگار | در گزارش

خانواده های شان آسمانی شدند. باامداد ۲۳ خرداد امسال، منزل مسکونی شهید دکتر فریدون عباسی هم در شهرک شهید محلاتی هدف اصابت موشک قرار گرفت. او به شهادت رسید و همسرش پس از ساعت ها ماندن زیر آوار، زنده بیرون آورده شد؛ زنی که ۱۵ سال پیش نیز در سوءقصدی دیگر، تنها چند ثانیه با مرگ فاصله داشت. آنچه می خوانید روایت نزهت شبان آزاد، همسر شهید فریدون عباسی است از یک زندگی مشترک که با ادای نذر آزادی خرمشهر آغاز شد تا شهادت در سبیده همی خونین ادامه داشت. بخش هایی از مصحبت های او در برنامه جان ایران از تلویزیون همشهری رامی خوانید.

فناوری هسته ای، ابزار مکت

همسر شهید می گوید که عباسی همواره بر استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای تأکید داشت و معتقد بود که توان فنی کشور باید دست مذاکره کنندگان را پر رنگ دارد. «می گفت فناوری هسته ای از نان شب واجب تر نیست، اما موضوعی راهبردی است. هر چه توان صنعتی و کشاورزی ما بیشتر باشد، رفاه مردم و قدرت بازدارندگی هم بیشتر می شود.»

هشتم آذر ۱۳۸۹، حوالی میدان شهید شهرجاری، سوءقصدی رخ داد که می توانست پایان زندگی شان باشد. همسر شهید روایت می کند: «صبح زود در حال رفتن به محل کار بودیم که ناگهان فریاد زد: «پیاده شو! به ماشین بمب چسباندند!» باورم نمی شد اما کمر بندم را باز کردم. خودش سریع



۱۵ سال بعد از ترور ناموفق دکتر فریدون عباسی، در باامداد ۲۳ خرداد خانه این دانشمند هسته ای هدف موشک قرار گرفت. نزهت شبان آزاد، همسر شهید عباسی، درباره روز واقعه می گوید: «آن شب تا دیروقت در شبکه های مجازی پاسخ شبهات را می داد و می گفت: لشکر یک نفره است و باید جلو بروم. نزدیک آذان صبح، صدای انفجار آمد. اول فکر کردم زلزله است اما انفجار های بعدی پشت سر هم رخ داد. بالش را روی سرم گرفتم و ناگهان آوار فروریخت.» او در اتاق خواب زیر آوار ماند؛ تقریباً تمام بدنش مدفون بود و تنها دست و پاهایش بیرون مانده بود. «سرم را با تلاش زیاد بیرون آوردم. زیر پام خالی بود و می ترسیدم سقوط کنم. خودم را کمی پایین کشیدم تا به جایی سفت رسیدم و همانجا ماندم. صدای پسرم را شنیدم که فریاد می زد: «کسی هست؟» گفتم: «هن سالمم، برو بالا را پیدا کن!» بعدها فهمیدم بیکر همسرش بیرون ساختمان پیدا شده است. «طبقات دوازدهم و چهاردهم به شدت تخریب شده بود و موشکها ساختمان را در هم کوبیده بودند. او ساعت ها زیر آوار مانده، ساختمان خطر ریزش داشت و کسی گمان نمی کرد زنده بماند. شبان آزاد از نیروهای امدادی خواست طباب بیاورند تا سقوط نکند. «به من گفتند: آیت الکرسی بخوان. صلوات می فرستادم و با خدا حرف می زدم. ترسی نداشتم؛ آرامش عجیبی بود. گفتم: خدا یا مرا تا اینجا آوردی که چه شود؟ حالا می خواهی رهایم کنی؟» تقدیر چنین بود که او باز هم زنده بماند. حالا او در همان محدوده، در خانه ای اجاره ای ساکن شده و شهرداری هزینه اجاره را تقبل کرده است. «هیچ چیز جای خانه خودمان را نمی گیرد، اما جز دلتنی برای آقای عباسی، دلتنی دیگری نداریم.» خانه شان در شهرک شهید محلاتی، محل رفت و آمد خانواده های شهیدای هسته ای بود. شهید عباسی برای فرزندان شهید، پناه و تکیه گاه بوده، شبهای امتحان به آنها زنگ می زد، پیگیر درس و حالشان می شد و می کشید یا پدر را کمتر کند. با خانواده محسن فخری زاده نیز از سال های فعالیت در صنایع ویژه سپاه همسایه و آشنا بودند. همسرش می گوید: «در میان خانواده ها، آقای عباسی بزرگتر جمع بود؛ در دها را می فهمید و افطاری های مفضل بر گزار می کرد تا همه دور هم باشیم.»



آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای
www.setadiran.ir
www.arasfz.ir

آگهی مناقصه ۱۳-۱۴۰۴ (نوبت اول)
شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد...
www.behranoil.co

آگهی مناقصه ۲۲-۱۴۰۴ (نوبت اول)
شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد...
www.behranoil.co

آگهی مناقصه ۳۸-۱۴۰۴ (نوبت اول)
شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد...
www.behranoil.co

آگهی مناقصه ۳۹-۱۴۰۴ (نوبت اول)
شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد...
www.behranoil.co

آگهی مناقصه ۴۸-۱۴۰۴ (نوبت اول)
شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد...
www.behranoil.co

آگهی مناقصه ۴۹-۱۴۰۴ (نوبت اول)
شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد...
www.behranoil.co

آگهی مناقصه ۵۰-۱۴۰۴ (نوبت اول)
شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد...
www.behranoil.co

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای
www.tehrancement.co.ir

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای
www.tehrancement.co.ir

آگهی مناقصه عمومی
www.setadiran.ir